

# International Journal of Multidisciplinary Trends

E-ISSN: 2709-9369

P-ISSN: 2709-9350

[www.multisubjectjournal.com](http://www.multisubjectjournal.com)

IJMT 2021; 3(2): 81-89

Received: 13-06-2021

Accepted: 16-07-2021

**عبدالصبور صالح**عضو کادری عملی دیپارتمنت فارسی  
پوهنتون تعلیم و تربیه کابل**میرویس شمال**عضو کادری عملی دیپارتمنت فارسی  
پوهنتون تعلیم و تربیه کابل

## بن‌مایه و ویژه گی‌های شعر پایداری در شعر معاصر افغانستان

عبدالصبور صالح، میرویس شمال

DOI: <https://doi.org/10.22271/multi.2021.v3.i2b.92>

### چکیده

جریان‌های ادبی همواره جز هستی‌بار زندگی انسان بوده، که با تمام نابرابری‌های روحی، دورنی، فقر، تنگ‌دستی، تجاوز و ناملاپمات روز بیکته در ستیز و کامجویی بوده است. این فر بلندهنگامه را شعر نامست، شعری که بدان «جریان مقاومت، شعر مردمی، شعر بیداری، شعر داد در مقابل بی‌داد، شعر پایداری و هست‌واره‌ی تسلیم‌ناپذیر تفکر انسان امروز گفته می‌شود».

خلاقیت و باور انسان با آزادی، سرفرازی، نیک‌سرشتی و صلابت اشرافی پیوند همیشگی دارد، از همین‌روست که هر آدم عاقل برای رهایی از چنگ نا میمون اسارت، بردگی، گمنامی و... دست به ایجاد استحکام استقلال و آزادی می‌زند. این حرکت شجاعانه با دو روی‌کرد سرد و گرم تحقق پذیر می‌شود، این نوع خود آگاهی گاه با فواره‌ی آتش و خون و گاه با قلم، زبان، تفکر و باور شاعرانه در بستر زمان جاری می‌گردد.

بن‌مایه شعر مقاومت و مردمی افغانستان در سه بستر جداگانه (( حوزه مهاجرت و بیرون مرزی، خاستگاه کلی شعر مقاومت و شعر پایداری )) به شکوه و بالندگی می‌رسد. این عجب‌یه‌ی تاریخی و فرهنگی، (( شعر مقاومت )) را شاعران معاصر کشور با همت بلند خود داعیه داری می‌کنند.

باری در یک نگاه کلی و سریع در شعر شاعران معاصر فارسی در حوزه افغانستان، آزادی و آزادی، توصیف قهرمانان نبرد، میهن‌دوستی، شهید و شهادت، نكوش بیدادگری، جهاد و مجاهد، بازتاب زندگی خون‌بار مردم، تشویق برای ایستادگی در برابر استبدادگران و بازتاب فرهنگ عامیانه، را می‌توانیم از ویژگی‌ها و بن‌مایه‌های شعر پایداری شاعران معاصر افغانستان برشمریم.

**کلیدواژه‌ها:** شعر مقاومت، شاعران مقاومت‌سرا، شعر پایداری، ویژگی‌های شعر مقاومت، بن‌مایه‌های شعر پایداری.

### مقدمه

بشر در تمام ادوار تاریخ آزاد زیستن، آزاد اندیشیدن و پوشش‌های معنادار زندگی را از شیپور بلند آهنگ حماسه، غنا، آموزش و پرورش به صدا در آورده است. به یقین می‌توان گفت، که بستر آن همه سزاواری و ارزش‌مندی شعریست و فرهنگ بلند هنگامه‌ی هر ملتی.

با مقاومت و آزادی از ورای شعر که مقدس‌ترین حربه‌ی زندگی انسان است، می‌توان با آن از نعمت‌های بزرگ خداوندی در درازنای زندگی بشری مدد جست (6: ج ۱: ۳۴).

در حوزه ادبی افغانستان شعر مقاومت و بن‌مایه‌ی آن جریان متحولیست با تمام ساز برگ‌های مدرن آن در حوزه‌های چون، (( شعر مهاجرت، شعر پایداری، اشعار رزمی و انقلابی و... که با آرمان روح سپیداران بلند نام این حوزه ادبی به شکوه و بالندگی رسیده است. ))، استاد خلیل الله خلیلی، استاد واصف باختری، محمد رازق فانی، کاظم کاظمی، صبور الله سیاه‌سنگ، قهار عاصی، صراحت روشنی، پرتو نادری، مظفری و ... از پیش‌کسوتان این جریان بالنده و سزاوار شعر امروز افغانستان قلم‌داد می‌شوند.

بن‌مایه شعر مقاومت در بستر پوشش و بالایش شعر حماسی هستی‌یاب شده است، شعر مقاومت و پایداری قلمرو آزادی، مجاهدت، مبارزه، مناظره، دادگری، روشن‌اندیشی و... را با رنگین‌کمان واژگان آفتابی و درخشان کرده است، برای ملت افغانستان و سایر هم‌زبانان و هم‌پاوران چتر شرف و عزت شده است، از همین‌روست که همه‌ی ملت ما این فرم ادبی را مثل روح در جان می‌پرورانند.

این‌جاست که برای شعر لقب یل نام‌آور داده می‌شود، به قول سهراب سپهری «شعر از مهم‌ترین حوزه‌های شعور و شرف آدمیست؛ اگر فلسفه، منطق، کلام، عرفان، حماسه، اسطوره و سایر عرصه‌های جولان اندیشه، امیال سرشتی انسان را ارایه نکرد، شعر به مثابه فوران فکرت و ترجمان فطرت و هیجان آرزوها و عقده‌های در گلو خفته، غم بزرگ و فراگیر او را با منطق ویژه و دستور شکنی سحرانگیز به پرخاش گرفته غربت، یتیم ماندگی، سفر، مهاجرت و آوارگی

Corresponding Author:

**عبدالصبور صالح**عضو کادری عملی دیپارتمنت فارسی  
پوهنتون تعلیم و تربیه کابل

حزن‌انگیزش را در، یا پنجره‌ی می‌گشاید».

به طرف دنیای دیگر - دنیایی که با تمام شکوه « فراسوی تجلی باز است» (7، 11)

بن‌مایه شعر مقاومت نام دگر آزادی است. آزادی کوه سر به فلک کشیده‌ی است که رسیدن به قله‌های بلند آن، نیازمند گذرکردن از هفت خوان رستم است؛ رسیدن به آزادی گذر دادن کشتی‌ای است از موج‌های توفانی دریاها، بلی دست یافتن به آزادی هیچ‌گاهی کار آسانی نبوده است، مبارزه و پیکار برای آزادی، در درازای تاریخ، هم مانندی تمام به داستان هفت شهر عشق شیخ عطار در منطق الطیر دارد.

هسته و بن‌مایه شعر مقاومت در افکار همه شاعران و سخنوران پارسی‌گوی وضاحت چشمگیر داشته، از جمله ابوالقاسم لاهوتی، واژه آزادی را هم‌معنا با استقلال و در برابر برده‌گی به کار برده است:

(( زندگی آزادی انسان و استقلال اوست / بهر آزادی جدل کن، بنده‌گی درکار نیست )) (11: 7)

### بن‌مایه های شعر مقاومت افغانستان

سرزمین ناآرام و قرار افغانستان در سده های متمادی دست‌خوش تجاوزهایی شده است که هر آنی مردم سلحشور آن، با مبارزات خسته‌گی ناپذیر توانسته اند متجاوزان را درهم شکسته و خواب‌های تسخیر این کشور را برای متجاوزان، به کابوس‌های وحشت ناک مبدل بسازند. این جنگ‌ها، بسیاری از داشته‌های مردم ما را از آن‌ها گرفت و در مقابل آن، دردها و ویرانی‌های فراوان، پریشانی و دربه دری، وحشت‌های گوناگون و سیه روزی‌های بی شماری را نصیب مردم ما ساخت؛ مگر در کنار ویرانی جنگ‌ها، ملت ما به چیزهایی هم دست یافتند و چیزهایی هم به دست آوردند؛ به گونه نمونه، اگر جنگ شهر ما را ویران کرد، اگر جان شماری از انسان‌های مبارز را گرفت؛ مگر خون آن‌ها ارمغان آور رهایی و آزادی برای چندین نسل بعد شد؛ اگر، بخش بزرگی از فرهنگ ما را، از ما گرفت و یا اگر در جنگ شماری از کتاب‌های ما سوزانده شد، در برابر آن، جریان مقاومت در ادبیات ما شکل گرفت؛ که امروزه اگر در ادبیات، معاصر به ویژه شعر معاصر پارسی دری، شعر مقاومت می‌تواند با اشعار جدی، در ادبیات ملت‌های دیگر هم‌سویی کند، شاید یکی از بزرگترین عوامل آن جنگ باشد.

گاهی شماری از مردمان، ادبیات را آینه تمام نمای جامعه تعریف کرده اند یا شمار دیگری، ادبیات را تاریخ حقیقی هر جامعه‌ی گفته اند؛ از این جهت است که در شعر مقاومت افغانستان، شاعران - با وجود کم مهری‌های فراوانی که به آن‌ها شده است، دردها، رنج‌ها، در به دری‌ها، آورگی‌ها و پریشانی‌های مردم را با تمام وجود درک کرده و همه‌ی آن‌ها را به تصویر کشیده اند و به این گونه شعر مقاومت را پایه گذاری کرده اند.

شعر مقاومت در افغانستان پا به پای اجتماع در حرکت بوده است؛ خواست شاعر، خواست جمعی ملت بوده، هر آن‌چیزی را که ملت می‌پسندید، شاعر نیز، از همان جایگاه به سخن گفتن پرداخته است و رخداد‌های مهم جامعه را، هر آن، به گونه‌ی به تصویر کشیده است؛ گاه رویدادی را انتقاد کرده، به باد تمسخر گرفته و به مخالفت با آن برخاسته است و گاه روی‌دادی را تحسین کرده و از آن جانب‌داری کرده اند. بنا بر این شعر

مقاومت افغانستان راه شعر اجتماعی، شعر سیاسی، شعر متعهد و ... نیز گفته می‌توانیم.

داکتر سمیع حامد، در باره شعر مقاومت می‌گوید: « از دیدگاه من، شعر مقاومت را به دشواری می‌توان از هم جدا کرد. شعر اصیل در هر پیکره‌ای که به جلوه آید، از مقاومت سرشار است ... شعر مقاومت پیرایه‌های گوناگون دوران مقاومت ( نبردها، دردها، یادها فریادها، مهاجرت‌ها، زندان و ... ) را در بر می‌گیرد از نظم‌های جهادی استاد خلیل الله خلیلی و شعرهای نوستالوژیک کاظمی گرفته تا هروله‌ی عاصی و حبسیات صبور الله سیاه سنگ، همه شامل دایره‌ی شعر مقاومت اند.» (12: 13)

همچنان داکتر عبدالطیف پدram در کنار تعریف‌های گوناگونی که در باره ادبیات مقاومت دارد، در زمینه ماهیت و بن‌مایه آثاری که در حوزه مقاومت شکل می‌گیرند، چنین دیدگاهی ابراز کرده است: « جان مایه اساسی آثاری برآمده از متن مقاومت، رزمیدن با بیداد داخلی و تجاوز بیرونی در همه حوزه‌ها، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... و « نه گفتن » در برابر جریان‌های ضد آزادی و بنیادگرا است.» (4: 11)

به هر روی، بنا به کاوش و برداشت از تعریف شعر مقاومت، از دید داکتر سمیع حامد به این نتیجه می‌رسیم که عناصر مختلف و رویدادهای گوناگونی در ادبیات دهه‌های پسین، به ویژه شعر مقاومت افغانستان بازتاب یافته است که به صورت کوتاه به شماری از این رویدادها، می‌پردازیم

### آزادی و آزاده‌گی

اگر آزادی ما زیر سوال برود؛  
اگر غرور ملی ما درهم شکسته شود؛  
اگر استقلال ما نابود گردد؛

در آن صورت، این زندگی برای ما کوچک‌ترین لذت و ارزشی نخواهد داشت. ( مسعود بزرگ رح ) آزادی شیرین ترین واژه‌ایست که آسان‌ها برای دست یافتن به آن، حاضر شده اند تا تلخ ترین باده‌ها را سر کشند ؛ آزادی پرمفهوم ترین واژه‌ایست که انسان‌های آگاه را، آماده ساخته است تا تمام هست و بود و داروندارشان را در پای آن بریزند؛ آزادی شایسته ترین واژه‌ایست که آزاده گان حاضر بوده اند در برابر به دست آوردن آن، بر زندگی خود، پشت پا زند و ... در نهایت آزادی، زیباترین واژه‌ایست که انسان‌ها را توانایی بخشیده است تا عاشقانه به زیر چوبه‌دار ایستاده شوند، در برابر شکنجه‌های مختلف استعمارگران تاب بیاورند و به خواست‌های برده گیران گردن نهند، چنان‌که ابوالقاسم لاهوتی آزادی، رابطه آن را با زندگی و رسیدن به این مفاهیم را با جادوی واژه‌ها به گونه زیر ماندگار ساخته است:

زندگی آخر سر آید بنده‌گی در کار نیست  
بنده‌گی گر شرط باشد، زندگی در کار نیست  
گر فشار دشمنان آبت کند مسکین مشو  
مرد باش ای خسته دل شرمندگی در کار نیست  
زندگی آزادی انسان و استقلال اوست  
بهر آزادی جدل کن، بنده‌گی در کار نیست  
(11: 7)

ارث آبابی من دار و ندار آزادی  
اولین نام که در زندگیاُمُوخته ام  
آخرین گفتی ام روز شمار ، آزادی  
(10: ۷۶)

لاهوتهی در سروده مانای معنادار بالا، برای خوانندهگان خود، مربی و آموزگار شده، آنها را درس زندگی می‌دهد. لاهوتهی هر خواننده را مخاطب خود قرار داده، برایش می‌گوید: زندگی انسان به هر گونه‌ای که باش، سرانجام روزی به پایان خواهد رسید؛ پس دربند بودن، زبینه انسان‌ها نیست؛ با اراده آهنین راهت را انتخاب کن، در برابر فشارهای برده گیران تسلیم مشو و از راهت برنگرد؛ چراکه زندگی انسان‌ها با آزادی معنادار می‌شود و آزادی و وارسته بودن، هست و بود زندگی انسانی است؛ بنابر آن، برای دست یابی به زندگی معنادار و رهایی از برده گی، مبارزه کن و این مبارزه، مبارزه ایست دوامدار که تا قیام قیامت، ادامه خواهد داشت. همچنان تعدادی از چامه‌سرایان، واژه‌های آزاد و آزادی را در تضاد با ترکیب‌های دردم گیرشدن و به زندان افتیدن، به کار برده اند؛ همانند سروده زیر از استاد خلیل الله خلیلی:

از این آزاده گی بهتر، بود صد ره به چشم من  
صدای شبون زنجیر و قید کنج زندانی  
(8: ۳۱۱)

به هر صورت، یکی از ویژه‌گی‌های بارز شعر مقاومت، توجه ویژه شاعران مقاومت سرا، به مفاهیم آزادی و آزاده‌گی است؛ شاعران مقاومت سرا در مواقع مختلف زمانی، از دیدهای گوناگون، با واژه آزادی و آزاده‌گی برخورد دارند و این واژه‌ها را تعبیر و توصیف می‌کنند، چنان‌که شاعران افغانستان روزی آزادی و آزاده‌گی را رهایی از اشغال و شکست شوروی توصیف و تعبیر می‌کردند؛ روزی دیگر، در زمان حکومت‌های مجاهدان - دست یافتن به آرامش کشور و پایان جنگ‌های درون کشوری و هم چنان زمانی هم - روزگار بی دادهای طالبانی - افتادن طالبان از اورنگ فرمان رویی، به هر حال. شاعر مقاومت سرا همواره در پی پیدا کردن راه های بیرون رفت کشورش، از شرایط موجودی بوده که در آن زندگی می‌کرده است؛ آن‌ها همواره می‌خواستند، از حالت بی سروسامانی که برای خودشان و برای کشورشان پیش آمده، رهایی پیدا کرده و به آرامشی برسند.

آزادی، آرشان آزادی خواهان است. ستیز با زندان، بند و اختناق و نیز آرزوی روزهایی که خورشید آزادی از پشت ابرهای تیره بیداد بدمد، فضای شعرمقاومت و پایداری را پر کرده است. آزادی در ادبیات مقاومت، فرشته‌ای است، نسیم و درخت و سبزه و بهار است و شاعر همواره در جستجوی آن تا آن حد که در آرزوی یافتنش، مرگ را به جان می‌خورد (9: ۴۸) در نگاه ژرف بینانه گفته می‌توانیم که بیشترین شاعران مقاومت سرا، با مفهوم و واژه آزادی برخورد عجیبی دارند، گویی تمام آرامش و آسوده‌گی، در همین واژه جاگرفته است، چنان‌که:

بوی گل زم زمه باد بهار آزادی  
عشق من آینه قامت یار آزادی...  
بوسه درد برانگیز سحر از لب رود  
کوره نور و چراغ شب تار آزادی  
حسرت شیشه لبریز می و جام تهی  
انتظار و عطش باده گسار آزادی  
منجنیق پسر آذر و خون نمرود  
باغ گل های تر و سوسه بار آزادی  
خشم قومی به سرافرازی صدهارستم

عاصی شهید، در سروده بالا، با به کارگیری ترکیب‌های جدید و زیبا، با مفهوم واژه آزادی، برخورد احساسی‌یی، آمیخته با خشم توصیف نشدنی دارد؛ عاصی زمزمه‌های بهار را در واژه آزادی می‌یابد و بوی گل را از مفهوم آزادی استشمام می‌کند. عاصی آزادی را چراغ شب تاری خوانده که از نیاکانش برایش رسیده است؛ او آزادی را نخستین واژه‌ای می‌خواند که بر زبانش جاری شده و آخرین واژه‌ای می‌داند که تا روز حشر بر لب دارد. به همین‌گونه، استاد خلیلی نیز همه هست و بود یک ملت را در گرو واژه آزادی آورده و با در نظر داشت آن تعریف می‌کند. از نظر استاد خلیلی، هیچ چیزی در نبود آزادی معنای واقعی خودش را ندارد؛ در نبود آزادی همه چیز پوچ و بی معنا است، نی صنعت می‌تواند کشوری را به خوش‌بختی برساند و نی نیرو و نظام آن کشور دارای ارزشی است؛ چنان‌که:

افسوس که در قسمت ما شادی نیست  
جز رنج غم و جفا و بربادی نیست  
علم و هنر و صنعت و نیرو و نظام  
این ها همه هیچاند ، چو آزادی نیست  
(8: ۳۷۶)

شاعر کمتر شناخته شده مقاومت سرای کشور، رضای احمدی نیز همانند شاعران یادشده در بالا، به مفهوم آزادی پی‌برده، چنین برخوردی با واژه آزادی دارد:

آتش آندم استخوانم را چو خاکستر کند  
باد باشد بر وطن خاکستر آزاده‌گی  
ره روم چون آذرخشی نور خورشید رها  
برکند بند اسارت مشعل آزاده گی  
(13: نت)

### توصیف قهرمانان نبرد

یکی از ویژه‌گی‌های درخور توجه و مشترک شعر مقاومت در ادبیات جهانی، از جمله در شعر مقاومت افغانستان، توصیف قهرمانان نبرد است؛ شاعران مقاومت سرای افغانستان، با توجه به شرایط تنگ زندگی محیطی شان، یا به گونه‌ی آشکار و یا هم پنهانی - با به کارگیری نمادها، شگردهای هنری و آرایه های ادبی - از قهرمانی‌ها و افتخار آفرینی‌های قهرمانان نبرد، به صورت جمعی و گروهی، یا یک شخص معین و مشخص، ستایش می‌کنند. در نگاه کلی چامه‌های ستایش‌گر شعر مقاومت افغانستان را به سه بخش تقسیم کرده می‌توانیم: ۱- ستایش منت به صورت گروهی؛ ۲- ستایش گروه مجاهدان به گونه جمعی؛ ۳- ستایش اشخاص ناشناخته شده در نبردها. شمار اشعاری که در ستایش ملت، با جنبه‌های مقاومت گونه در ادبیات افغانستانی به ویژه ادبیات معاصر، سروده شده اند، نهایت زیاد است. ملت و سخن گفتن از موقف و موضع و جایگاه ملت، ستایش پایمردی‌های و ایستاده‌گی‌های ملت... و در نهایت به قول داکتر پدرام انه لن « های ملت در برابر متجاوزان با توجه به شکنجه‌های گوناگون آن‌ها، یکی از

سوره‌های است که در سروده‌های شاعران زیادی بازتاب یافته است؛ چنان‌که شاعر جوان و جوان‌مرگ، شهید عبدالقهار عاصی از ردیف شاعرانی می‌باشد که همیشه ملت در سروده‌هایش جا دارد؛ همیشه درد ملت را سروده است؛ همیشه از موضع ملت سخن زده است. در شعر عاصی شهامت، پایداری، اعتماد به نفس، شکست ناپذیری ملت و... بازتاب وافر داشته است؛ به گونه نمونه، سروده‌های زیر را از او، رونویس می‌کنم:

این ملت منست که دستان خویش را  
بر گرد آفتاب کمر بند کرده است  
این مشت‌های اوست که می‌گوید از یقین  
دروازه‌های بسته‌ی تردید قرن را  
ایمان بیاوریدا ...  
این اوست  
اوست  
که شیپورهاش را  
شیپورهای فتح پیام‌آشنانش را  
آورده در صدا  
بیدار می‌کند  
هشدار می‌دهد  
(۲:۳۶ و ۶)

عاصی با توجه به شرایط محیطی‌ای که در پُراختاق ترین جای و روزگار یعنی زیر پرچم حکومت زندگی می‌کرد و بر علیه حکومت می‌سرود؛ آن‌هم در روزگاری که همه‌جا، مرگ سایه افکن، شده بود که حتا گوش به گوش شدن دو نفر نوعی جرم تلقی می‌شد، ناگزیر است که در زمان توصیف قهرمانی‌های ملتش، قهرمانانی که در برابر استبداد ایستاده شده اند و مبارزه می‌کنند، از نمادها سود ببرد.

عاصی در سروده بالا، با به کار گیری آرایه‌های ادبی گوناگون و هم‌چنان ساده‌های زیبا و سنجیده شده‌ی، می‌خواهد بگوید که این تنها ملت بزرگ ماست که دور بزرگترین قدرت دنیا ( اتحاد جماهیر شوروی ) که نزدیک شدن به آن نیست و نابود شدن را در پی دارد و هر موجودی را در فرسنگ‌های دور از خودش، ذوب می‌سازد؛ حلقه زده، خط سرخی کشیده و سد بزرگی به وجود آورده که گذر از آن بسیار دشوار است و حتا ناممکن. هم‌چنان عاصی می‌خواهد بگوید که تنها این ملت بزرگ ماست می‌خواهند روسیه را رو سیاه بسازد - روسیه‌ی که همه کشورهای دنیا، مقاومت مردم ما را در برابر آن بیهوده می‌انگاشتند و حتا شکست آن در ذهن بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان چون آمریکا و انگلیس ناممکن بود و به یک طلسم مبدل شده بود - عاصی می‌خواهد بگوید، این ملت منست که می‌خواهد این طلسم شکست ناپذیری روس را بشکند و اتحاد شوروی را از هم بپاشاند . چنان‌که همان‌گونه شد و این ادعای عاصی، جامه عمل پوشید ...

هم‌چنان سروده زیبایی از سرایش‌گری با تخلص بیانی، که سزار و در خور نشان مبارزان واقعی است؛ به دسترس داریم. شاعر مجاهدان را قوم فاتح و کفر شکنی معرفی کرده که با دادن قربانی‌های بی‌شماری، در نهایت قامت روسیه مهاجم را خم ساخته و شکستاندند، که با این کار آن‌ها، دل شرق و غرب را به لرزه در آمده است. قابل یاد کرد است، قسمی‌که از

متن سروده برداشت می‌شود، بیانی شعر زیر را، در آستانه شکست شوروی در افغانستان سروده است؛ چنان‌که:

تویی آن قوم، کزو کفر زمان می‌لرزد  
شرق در ظاهر و غریب به نهان می‌لرزد

عاصی شهید در سروده دیگر خود، بازهم در کنار توصیف کوتاهی از میهن خود، برای بیان شهکاری‌ها و دلاوری‌های ملتش لب به سخن می‌گشاید؛ او هر فردی از ملت خود را، مردمانی سرکش، مقاوم و قهرمانانی می‌خواند که قیام‌شان همواره، جهان را بالای متجاوزان تازی ساخته و در نهایت به پیروزی رسیده اند. مجروحان عامی در سروده زیره مردمانی است که در هر خانواده یک رستمی و در هر خانواده یک آرشی حضور دارد چنان‌که:

خیال من ، یقین من  
جناب کفر و دین من  
بهشت هفتین من  
دیار نازنین من  
کوه و کمر غلام‌شان  
چه آفتاب و آتشی  
قیامتی ، قیام‌شان  
چه مردمان سرکشی  
شهادت و مراد را  
به گوش سنگ سنگ خود  
چه سخت نعره می‌کشد  
گلوی سرزمین من  
به خانه، خانه رستمی  
به خانه، خانه آرشی  
برای روز امتحان  
دلاوری کمان‌کشی  
چه سرفراز ملتی  
چه سربلند مردمی  
که خاک راه‌شان بود  
شرافت جبین من  
(۱۰: ۲۲۹ - ۲۳۰)

### میهن دوستی

میهن دوستی یکی از بن‌مایه‌های دیگرست که در شهرت مقاومت افغانستان، بازتاب یافته است میهن با آن همه ویرانی‌هایی که بر پیکرش وارد شده است. بازهم برای فرزندانش، دوست داشتنی است و یک عشق است؛ عشق به میهن، عشقی است بی‌پایان، که این مشق یکجا با شیر مادر در بندان هنر انسانی می‌درآید و تا هنگام مرگ، با آن می‌باشد. استاد خلیل الله خلیلی، شاعر دل سوخته، آگاه و ژرف اندیش افغانستان، با تمام دشواری‌هایی که در داخل کشور خود دیده، مگر بازهم در یکی از سروده‌های زیبای خود با باریک بینی، حتا داشتن مهر میهن را پس از محبت خدا، به گونه زیر بازتاب داده است:

داند خدا که بعد خدا می‌پرستمت  
هان ای وطن مپرس که چرا می‌پرستمت  
ذرات هستی ام ز تو بگرفته است، جان

چون برتری زجان، همه جا می پرستمت ...  
 بعد مکان، اثر نکند در دیار عشق  
 ای دور از نظرا به کجا می پرستمت  
 با آن همه مصیبت و زندان، که دیده ام  
 با گونه، گونه جوروجفا می پرستمت ...  
 در تنگنای زندگی خوابگاه قبر  
 در عالم فنا و بفا می پرستمت  
 هم با صریر و هم، با زبان دل  
 هم آشکار، هم به خفا می پرستمت  
 (۲۵۶ و ۳۵۷)

همچنان استاد خلیلی، در جای دیگری، این مهر فوران یافته در وجود خود را، به گونه بسیار احساسی‌ای که به خاطر آزرده‌گی پیکر میهن، حتا حاضر نیست برای مدفن او کسی سینه میهن‌اش را بشکند، بارتاب داده است؛ چنان‌که:

از برای مدفن من، سینه پاکش مدر  
 بهر من، بر خاطر زارش، منه بار گران  
 داغ‌ها دارد، منه بر سینه اش داغ دگر  
 دردها دارد، دگر بر پیگرش، خنجر مران...  
 رقص، رقصان از لحد خیزم اگر آرد کسی  
 مشب خاری از دیار من، به رسم ارمغان  
 ای وطن دار مبارک بی! اگر این‌جا رسی  
 جز خدا و جز وطن، حرفی میاور بر زبان

زادگاه و در هر کس به عنوان پناهگاه همیشه‌گی او، از ارزشمندی و ویژه‌ای برخوردار بوده و حتا، برای بعضی‌ها به ویژه شاعران رسالت‌مند، جنبه‌های قداستی می‌یابد؛ چنان‌که بسیاری کسانی که مهاجر شده اند و در زیستگاه‌های شان، به مراتب آسایش دارند و آن‌جا به جریان زیباتر از میهن شان است؛ مگر با آن‌هم هرآن در تلاش و آرزوی بازگشت به میهن شان هسته‌گاه شماری از شاعران حس میهن دوستی را به اوج آن رسانده، میهن را به عنوان مادر یاد کرده اند، سلطه بیگانه را بالای آن غیر قابل پذیرش، لکه ننگ برای خود دانسته و در راستای زدودن این لکه ننگ، شعر می‌سراید. گاهی هم، شاعران دور از میهن، همه دار و ندار خودشان را در میهن خلاصه کرده و خودشان را دور از وطن، یک آدم بی ارزش و بی هویت دانسته، دردهای میهن، دردهای هم‌میهان و در نهایت، دردهای خودشان را از گلوئی شعر، فریاد زده اند؛ یا گاهی شاعرانی می‌آیند از جفاهایی که دیگران در حق میهن شان روا داشته اند، لب به شکوه می‌کشایند؛ از داغ‌ها و زخم‌هایی که دیگران بر پیکر مام میهن وارد کرده اند، ناله سر داده و از به تاراج رفتن هست و بود میهن شان، فریاد کرده اند، و یا گاه آبادانی، سربلندی و پایان یافتن غم‌های میهن شان را آرزو کرده اند؛ چنان‌چه:

وطنم! دوباره اینک، تو و شانه‌های پامیر  
 پتکان ستاره‌ها راه که سحر شود فراگیر  
 بتکان ستاره‌ها را، که ستاره‌های این شهر  
 همه یادگار زخمند، همه یادگار زنجیر  
 من و یاد روزگاری که شکوه بلخ و غزنین  
 شده بود عین مهتاب، به درخشش جهان گیر  
 منم و امید روزی که تو را دوباره بینم

که شوی به سان طاووس، به هزار رنگ، تصویر  
 گل و گندم و شقایق بدمد ز دشت هایت  
 ز بلند شانه هایت، شود آفتاب، تکثیر  
 وطنم مباد روزی، که کسی، ز غنچه هایت  
 به فراقت اشک ریزد، ز غمت شود گلوگیر  
 (۲۸: ۵)

مهر ورزیدن به میهن، آزادی، شکوفایی و رهایی از بدبختی‌ها، یکی از ویژه‌گی‌های بارز شعر شاعران رسالت‌مند افغانستان بوده در دهه‌های پسین را تشکیل که شاعر در نمونه بالا، با اشاره‌ای به ویرانی‌های جنگ خواستار نابودی نشانه‌های روزهای بربادی و جنگ دارد و آرزوی سرفرازی، آبادانی، شکوفایی و بالنده‌گی میهن خود را در سر می‌پروراند.

### شهید و شهادت

مادرم بر مرگ بی تابوت فرزندت منال  
 باز یکدم روز تجلیل شهیدان می رسد  
 زود می‌پابد تحقق وعده پروردگار  
 عاقبت این ظلم کفار، هم به پایان می رسد

انسان چه‌خواهد و چه‌نخواهد، چه آماده‌گی داشته باشد، و چه نداشته باشد، روزی می‌رسد که مرگ، او را در آغوش می‌کشد و قول خداوند بزرگ «هر انسان ذایقه مرگ را چشیدنی است» تحقق پیدا می‌کند؛ مگر شهادت مرگی است انتخاب شده و شهیدان کسانی هستند که خودشان با شوق خود مرگ را انتخاب کرده اند؛ مرگ نه آن‌ها مرگ را در آغوش می‌کشند و با ریختن خون شان درخت گشن بیخ اسلام و آزادی را، آبیاری می‌کنند؛ شهیدان مشعل‌های فروزانی هستند که بر بلندای آزادی و آزاده‌گی، عزت و سرافرازی ملت‌های خود جاویدانه می‌درخشند و پرتو افشانی می‌کنند.

شهید و شهادت، شمع‌هایی هستند که همواره مسلمانان مبارز پروانه‌وار بر دور آن‌ها چرخ زده و عاشقانه هست و بودشان را فدای مفاهیم آن کرده اند. شهادت، به معنای خم شدن و نابود شدن نیست؛ بلکه کام‌گاری و رسیدن به مقصد است؛ از این رو شاعر مبارز، فضل احمد پیمان می‌گوید که برای شهدا نباید ماتم گرفت؛ چنان‌که:

شهیدان را بدست کم نگیرید  
 به درد و داغ شان ماتم نگیرید  
 حنا بندان داماد ظفر را  
 به جای خرمی، با غم نگیرید  
 (۱۴، نت)

شهادت سازنده‌ترین و بر ره روترین مکتبی بوده است که هیچ‌گاهی سقوط نکرده و هر از گاهی شاگردانش رو به فزونی بوده اند؛ چه بسا شاگردان وفاداری که عین احساس شان را، در کلام ساده، با جادوی واژه‌ها برای هم قطاران، هم‌زمان و نسل‌های بعدی رسانیده اند؛ در حقیقت آن‌ها با احساس خود، دیگران را به وجد آورده و روحیه مبارزانه و احساس آزادی خواهانه شان را تقویه می‌کنند چنان‌که سروده‌های زیر، یادگار یکی از مبارزان سنگر شمشیر و قلم (شهید سید منصور حسین یار) است:



در لوح سینه، واژه سنگر نوشته ایم  
ما زندگی و مرگ، برابر نوشته ایم  
برگو سلام ما، بر یاران راه عشق  
کز خون، محبت کشور نوشته ایم  
روس لعین را که تجاوز نشان اوست  
شیطان روزگار مکر نوشته ایم ...

« شهید » و « شهادت » واژه‌هایی اند گران‌سنگ، در فرهنگ دینی، دین مقدس اسلام که با ظهور دین رحمت، این واژه‌ها زاده شدند و تا امروز، رمز پیروزی مبارزان مسلمان، در نبردهای گوناگون آزادی خواهانه سرزمین‌های اسلامی بوده اند. در مکتب اسلام، بالاترین امتیاز، گرانمایه‌ترین درجه بزرگترین پیروزی رسیدن به درجه شهادت است و برای انسان‌های سعادت‌مند. زیباترین زمان، ساعتی است که پیروزمندانه، جام شهادت بر لب نهاده و شراب شهادت، نوش می‌کنند.

### نکوهش بیدادگری

عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده  
حیران شد و بگرفت به دندان سر انگشت  
گفتا که کی را کشتی، تا که شدی زار  
تا باز کجا کشته شود آن که ترا کشت  
(رودکی سمرقندی)

انسان موجودی است که خداوند بزرگ آن را آزاد خلق کرده است و سرشت انسان هیچ‌گاهی در برابر استبداد و ظلم، تاب آورده نمی‌تواند. در کنار آن، خداوند ذاتی عادل است که، نه خود ظلم می‌کند، نه ظلم و ظالمان را دوست دارد؛ خداوند در چندین جای کلام پاک خود این مسئله را یادآور شده و ظالمان را نکوهش کرده است؛

چنان‌که در قسمت پایانی آیت ۵۷ سوره آل عمران چنین می‌فرماید: «والله لا يحب الظالمين» خداوند ستم‌پیشه‌گان را دوست ندارد. هم‌چنان خداوند بزرگ از روی لطف، خاموش بودن انسان‌ها را در برابر استبداد گناه دانسته، آن‌ها را برای مبارزه امر کرده و برای استبدادگران و ظالمان آتش دردناک وعده داده است؛ چنان‌که خداوند در آیت شریفی چنین می‌فرماید: «و أعتدنا للظالمين عذابا الیما» (قرآن، سوره فرقان ۳۷)

نبرد میان دادگر و بیدادگر از گذشته‌های دور تا امروز موجود بوده و در آینده‌های تا ابد. هم‌چنان ادامه خواهد داشت. در این میان، ملت‌ها به گونه‌های مختلف و با ابزارهای مختلف، مبارزات شان را به پیش برده اند؛ شماری از مبارزان، درسنگر شمشیر کمین گرفته، از دل و جان و تا آخرین قطره خون، برای خون‌خواران استعمارگر سرخم نکرده و شماری دیگر، در سنگر قلم نشسته، اندیشمندانه، با تفکر مبارزه کرده اند؛ که گاهی سلاح قلم به مراتب برنده تر از شمشیر عمل کرده و زخم‌های ناسوری بر پیکر استبداد و استبدادگران، وارد کرده است. بیدادگری‌های گوناگون، خاموش ساختن آوازهای آزادی خواهان در گلوهای شان به هر شیوه‌ای که باشند، شکنجه‌های گوناگون و طاقت فرسا، تبعید آزاده‌گان از کشورهای شان زندانی و گرفتار ساختن مردان مبارز سرزمین‌های زیر استعمار با مصیبت‌های مختلف و در نهایت گرفتن جان‌های آزادی خواهان به اشکال گوناگون،

ویژه‌گی‌هایی است که در سرشت هر استعمارگری، جا گرفته است؛ مگر هیچ‌گاهی ملت‌ها تا ابد زیر بار ستم نرفته، روزی روزگاری دست به مبارزه پرده، در برابر استبداد پیشه‌گان به پاخاسته اند. مبارزان به شیوه‌های گوناگون در پی برحق ثابت ساختن خود برآمده که یکی از این راه‌ها افشای استبداد و ناروایی است که استعمارگران در حق مردمان زیر ستم، روا می‌دارند؛ چنان‌که استاد خلیلی از جنایات روس‌ها و نوکران آن‌ها در افغانستان، چنین پرده برداری می‌کند :

در شرار ظلم، اوراق مصاحف سوختند  
آتش الحاد در گوی خدا افروختند  
کودک ما را کتاب کافری آموختند  
عالم را لب ز اظهار حقیقت دوختند  
ایهاالاهرا در این هنگامه لب بستی چرا ؟  
در جهاد راه حق، با ما نپیوستی چرا ؟  
بین که بهرما چه خونین فتنه ها انگیختند  
آن فضای پاک را با زهر ها آمیختند  
مادران را پیش چشم کودکان آویختند  
خون پاک دختران مصطفی را ، ریختند  
ایهاالاهرا جهانی گوش بر فتوای توست  
حالت امروز ما، آیین فردای توست  
(۸: ۴۹۴ و ۴۹۶)

### جهاد و مجاهد

جهاد و مجاهد همانند واژه‌های شهید و شهادت دو واژه زیبایی دیگر، در فرهنگ بود دین مقدس اسلام؛ از نگاه ریشه‌شناسی، واژه‌های جهاد و مجاهد، واژه‌هایی اند که ریشه در زبان عربی دارند و واژه‌های باشد با تمام مفاهیم خود، با گسترش دین مبارک اسلام بر سرزمین‌های تازه اسلامی، از جمله حوزه بزرگ پارسی زبانان شده اند.

جهاد در نزد بیشترین مسلمانان به معنای جنگیدن با دشمنان خدا، در راه خدا و در راه پیاده کردن احکام خدا، در روی زمین خدا می‌باشد هم‌چنان واژه مجاهد که از جهاد گرفته شده و رساننده‌ی معنای کوشش و تلاش می‌باشد. به معنای برپا کننده جهاد. بعداً کسی‌که در راه خدا به خاطر جاری ساختن قانون خدا، در زمین خدا، دست به مبارزه می‌زند، می‌باشد.

داکتر محمد معین زیر واژه جهاد نوشته است که، جنگیدن در راه حق و جهاد دارای دو مفهوم است. یکی جهاد اکبر و دیگری جهاد اصغر جهاد اصغر کنایه از جنگ کردن با دشمنان دین خدا است و جهاد اکبر هم، کنایه از جنگ با نفس و تحمل رنج برای مبارزه با امیال نفسانی و هم‌چنان مجاهد اسم فاعل است و به معنای جهاد کننده در راه خدا می‌باشد. (معین نسخه الکترونیکی زیر واژه‌های پادشده).

ادیان الهی در هر زمانی، در هر جایی و با هر پیامبری - از بدو پیدایش خود شان روزگاری که برحق بوده و منسوخ نشده و در حقیقت به انحراف کشانیده نشده است. مشاهب جهلاو مجاهد، همواره از دستورهای قابل توجه اش بوده و پیامبران الهی مبارزان و مجاهدان پیشرو، برای پیروان خود، به خاطر مبارزه با خرافات گوناگون وقت و جاری ساختن قانون خدا در سرزمین خدا بوده اند؛ هم‌چنان دین امروزی ما از روزگاران سخت و مشقت‌بار بعثت بزرگوار اسلام ( محمد مصطفی )، با جهاد به معنای خاص آن ( مبارزه در برابر کافران آغاز شد، با جهاد گسترش یافت و با جهاد تا قیام قیامت

زنده خواهد ماند. هر ملتی که بخواهد زیر پرچم عزت (پرچم اسلام) زندگی کند. جز این که مبارزه و جهاد را در راه خدا کارهایش قرار داده، نسل‌های بعدی خود را با ارزش‌های آن آشنا سازد، مردم خود را مجاهد و آماده به خون دهی بکند، راهی ندارد.

#### بازتاب دادن زندگی خون‌بار مردم

شعر مقاومت افغان‌ستان چنان‌که گفتیم در اوضاع ناآرام و بحرانی، در محیط جنگ و آشوب، به وجود آمده است. هرچه به نام شعر مقاومت سروده شده است، رنگ و بوی جنگ و غربت، آوارگی و در به دری دارد؛ از این رهگذر، باید یکی از بن‌مایه‌های مهم و چشم‌گیر در این شعر، بازتاب جنگ و عناصر آن، ابزارهای جنگ، فضای ناخوشایند جنگ و پیامدهای ناگوار آن چون دود و باروت، زخم و درد، شهید و شهادت، آه و ناله، حمله و گریز، زندان و زنجیر، انتحار و انفجار، فقر و گرسنگی، مصیبت‌ها و مظلومیت‌ها، ویرانی و بی‌خانمانی، ترس و وحشت، پریشانی و دلهره در باره آینده و... که با دقت در هر کدام، تیری به جگر فرو می‌رود - باشد؛ عناصر یاد شده و بازتاب آن در شعر، در واقع از موضوعاتی است که با سرشت و سرنوشت شعر مقاومت گره خورده است؛ چنان‌که در زیر چند نمونه‌ای را از اشعاری که دارای رگه‌های مقاومت اند، به گونه زیر رونویس می‌کنم، سروده‌های پایین، بازتاب دهنده‌ی دردهای روزگاران جنگ و پس از جنگ اند:

نباشد هیچ در پهنای گیتی  
جهان را ملتی مظلوم چون ما  
مصیب شنا و درد پرور  
گریبان پاره و معصوم چون ما  
بجز فریاد سوگ و شیون و مرگ  
بلند از قلب این ماتم سرا نیست  
کسی هرگز در این ویرانه ساکن  
بغیر از کشته و بی‌دست و پا نیست  
محیط خاک ما - کشتار گاه  
جوانان برومند و رشید است  
ردیف اندر ردیف و خیل در خیل  
شهید است و شهیداست و شهیداست  
(14: نت)

#### تشویق برای ایستاده گی در برابر استبدادگران

دین مقدس اسلام، دین صلح و آشتی، دین برادری و برابری، دین ارزش قایل شدن به حقوق خود و دیگران... و در نهایت، دینی است که نه تنها مسلمانان، بلکه برای انسان‌هایی که از نظر فکری، با اسلام در مخالفت قرار دارند (کفار) را، نیز حق زنده بودن و زندگی کردن با پرداخت جزیه قابل شده است. دین مقدس اسلام، از نخستین روزهای بعثت پیامبر بزرگوار اسلام و دعوت اسلامی، تا امروز و آینده‌های دور با هر دشمنی، نخست از دروازه صلح پیش آمده، همواره جنگ را نفی و پیروان خود را، از جنگ افروزی منع کرده است؛ مگر آنگاهی که دیگران حتماً اگر مسلمان هم باشند به حقوق، ارزش‌های دینی و انسانی یک مسلمان، دست درازی کند، اسلام به همان پیمان‌های که از جنگ بیزار است، پیروان خود را به جنگ کوبنده، امر داده و

زیر نام جهاد، دفاع، ایستاده‌گی و مبارزه را در برابر مهاجمان، از وظیفه‌های دینی آن‌ها شمرده است. شعر مقاومت، شعر است که «نه گفتن» را، در سرشت و سرنوشت خود دارد؛ شعر مقاومت، شعر ایستاده‌گی و مبارزه در برابر استعمارگران و استبدادگران است؛ تفاوتی ندارد که استبدادگر داخلی باشد و یا خارجی با درنظرداشتن این موضوع، شعر مقاومت مسلمانان، شعر است که با سودبردن از آموزه‌های دینی، جنگ را برای برپایی صلح می‌خواهد و شاعران مقاومت سرای مسلمان، به گونه روشن و آشکارا یا نمادین و رمزگونه، با چیدن ماهرانه واژه‌ها در کنار هم، می‌خواهند ملت شان را به بیداری و خودآگاهی برسانند.

مقاومت سرایان مسلمان، برای آگاهی‌دهی و بیداری همکیشان و هم‌میهنان خود، با شیوه‌های گوناگونی، چون پیوند دادن اوضاع سیاسی و اجتماعی عصرشان، به مسایل دینی، روزگاران گذشته، ایستادن و مبارزه مردم در برابر نابرابری‌ها و تجاوزات بی‌گانه‌گان در گذشته، بیان وجایب اعیان در برابر دین، روشن ساختن هدف‌ها و تبه‌کاری‌های استبداد پیشه گان و... مردم را به ایستاده‌گی، مبارزه و براندازی رژیم‌های مستبد و نابه‌کار، تشویق می‌کنند.

داکتر محمد رضای سنگری در بخشی از مقاله اش در باره شعر مقاومت در مجله در چنین می‌نویسد: «ادب مقاومت پرخاش‌گر و تندخو و بی‌پرواست و دعوت کننده به قیام، ایستاده‌گی و ایناره دعوتی که گاه به صورت فریاد اعتراض است و گاه در چهره نبرد مسلحانه (9:51) فراخوان برای ایستاده‌گی در برابر استبدادگران، از بن‌مایه‌های اساسی شعر مقاومت به ویژه شعر مقاومت افغانستان را تشکیل می‌دهد؛ چنان‌که شماری از شعران مقاومت سرا، خود در جمع مبارزین حضور داشته و در برابر ستم گران و متجاوزان، ایستاده اند. - هرچند در جبهه و جنگ حضور فرهنگی نداشته باشد باز هم با بازتاب شعر در کنار مبارزین جا داده می‌شود - افراد یادشده در کنار این‌که خودشان بر ضد استبداد به پا خاسته اند؛ دیگران را نیز دعوت به مبارزه و ایستاده‌گی می‌کنند.

در شعر مقاومت افغانستان نمونه‌های دعوت به مبارزه به وفور در دسترس قرار دارند؛ چنان‌که چند نمونه ای را، با اندکی تبصره، در زیر، رونویس می‌کنم؛ در نخست نمونه‌ای از پدر شعر مقاومت معاصر در ادبیات پارسی دری (ادبیات افغانستان) استاد خلیل الله خلیلی:

وطندار دلیر من! بنام چشم مستت را  
وطن در انتظار بازوی کشورگشای توست  
به خاک افگن، به خون ترکن، به بادش ده، در آتش سوز!  
ازین بدتر چه می‌باشد که دشمن در سرای توت؟  
نگاه آرزومند وطن سوی تو می‌بیند  
که روز امتحان خنجر جنگ آزمای توست  
ز فریاد تفنگت جز صدای حق نمی‌آید  
ز خیبر تا مدینه گوش‌ها وقف صدای توست  
چه زیباتر ازین نقشی که بیند دیده تاریخ  
که توخنجر به کف، دشمن فتاده زیرپای توست  
خداجویی وطن خواهی سرافرازی و آزادی  
به خون شیر مردان نقش بر روی لوای توست  
وطندار دلیر من! بود در انتظار تو  
به خون، آلوده سنگرها، به خون، آغشته پیکرها  
عقاب ظلم پر شهر و دیار تو کند پرواز

به خون بی گناهان سرخ کرده چنگ وشه پرها  
صدای ناله جان سوز می آید، مگر آن جا  
گرسنه طفلکان نالند در دامن مادرها  
در آن ویرانه بنگر دختران ماه سیما را  
که از غیرت به قلب خود فرو بردند خنجرها  
به پیرامون زندان چشم بکشا تا عیان بینی  
چه تر گشته به خون تنها، چه غلتیده به خون سرها  
(۴۵۸: ۸)

### بازتاب فرهنگ عامه

چنانکه اشاره‌هایی داشته‌ام، شعر مقاومت به گونه‌ای از شعر گفته می‌شود ستم کاری‌ها و تهدیدهایی داخلی و خارجی‌ای که حاکمیت ملی، زندگی مردم یک کشور را به لبه پرتگاه کشانیده است، شکل می‌گیرد.

یا در تعریف دیگری آمده است، بیان سخنان هنری، با بن‌مایه‌های مبارزه و اعتراض، در برابر بی عدالتی‌ها و ستم‌گری‌ها و پشتیبانی از حق و عدالت و در یک کلام، دفاع از ارزش‌های دینی و انسانی، امروزه به نام ادب مقاومت یا ادب پایداری نام گذاری شده است (۱۲۵: ۳)

در برابر نابرابری‌ها، ناموس و عزت قسمی‌که بر همه‌گان آشکار است، شعر استعداد خداوندی است که هیچ نیازی، به تخصص در بخش ادبیات یا شعر ندارد؛ چنانکه بیشتر شاعران، کسانی هستند که شاید به صورت تخصصی معلومات بسیار اندک، در بخش شعر و ادبیات داشته باشند و یا حتی با توجه به شماری از جامه سرایان پارسی زبان، گاهی ادعا کرده می‌توانیم که شعر گفتن به خواندن و نوشتن هم نیاز ندارد؛ گواه این ادعای ما، حضور شاعران توانایی چون بیدل دهلوی، صوفی عشق‌ری، حاجی اسماعیل سیاه و... بر دور خوان ادبیات پر بار پارسی است؛ که اشخاص یادشده، جز خواندن کتاب‌های دینی و یا دیوان شماری از شاعران، اصلاً تحصیلات رسمی نداشته‌اند. با توجه به مطلب بالا و همچنان تعریف‌های ادبیات و شعر مقاومت، گفته می‌توانیم که در نظر گرفتن جایگاه مردم عام و فرهنگ عامه پارسی زبان، در پدید آمدن شعر پایداری و مقاومت در ادبیات پارسی، از موارد انکارناپذیر بوده که به هیچ رو، از آن چشم پوشی کرده نمی‌توانیم. بخش‌های گوناگون فرهنگ عامه پارسی زبان، به ویژه پارسی زبانان افغانستان، به شکل‌های گوناگون آن از بیان وضعیت زندگی مردم گران‌تر با توصیف مبارزان آزادی خواهانه - در قالب‌های مختلف ادبی از دوبیتی شروع تا حکایت‌ها و افسانه‌ها، در درازنای مبارزات این مردم، در ادبیات مقاومت افغانان بازتاب یافته است که بنابر کم توجهی و عدم ثبت آن‌ها، شمار زیادی از آن‌ها، فراموش شده و امروزه، نابود گردیده‌اند. در ذیل این مبحث، چند نمونه‌ای را با نگهداشت صورت لهجه‌ی آن‌ها، از این گنجینه بزرگ ادبیات پارسی، یاد آور می‌شویم:

طیاری چرخکی مانند گژدم  
بمباری می‌کنه بر ملک مردم  
الهی بچه کارمل بمیره  
پندکی در سرم تا کی بگردم

در نخستین نگاه به این دوستی، گفته می‌توانیم، انتخاب آهنگ مناسب، بیان وضعیت زندگی با چیدن ماهرانه واژه‌ها کنار هم، جا دادن مفاهیم کلان در الفاظ اندک با چیره دستی تمام، شعور و

ذوق عالی عام پارسی زبانان را پیش چشم خواننده‌گان جلوه گر می‌سازد، پس از آن، با تحلیل دوستی بالا، آشکار می‌شود که سراینده آن، بانویی است به تنگ آمده از ستم کمونیستی روس در دوره کارمل؛ مهربانو، دارو ندارش تباه شده، «پندکیش» - که از دانش واژه‌های مورد کاربرد در اکثر لهجه‌های افغانستان است - در سرش دربه در و کوی به کوی سرگردان است. گذشته از این، شماری از شاعران توان، در دوران تهاجم قشون سرخ و مبارزات برحق مردم ما در برابر آنان، سروده‌های ماندگاری آفرینند که از قبولیت عامه مردم برخوردار گشته است، بر سر زبان‌های مبارزان افتاده و تا اندازه‌ای دست به دست و در زبان‌ها رها شد که سراینده اصلی آن گم نام مانده و همانند دوبیتی‌های زیبایی عاشقانه، وارد ادبیات توده یا عامیانه مردم گردید؛ چنانکه سروده زیر، از شاعر مبارز، سید فضل احمد پیمان:

مجاهد، چشم مستت را بنام  
جبین حق پرست را بنام  
خرامان می‌روی در جبهه جنگ  
کلاشینکوف دستت را بنام  
(۱۴: نت)

از ویژگی‌هایی که سروده‌های مقاومت افغانستان را از نگاه ادبیات توده یا عامیانه در پیش چشم خواننده‌گان و پژوهش‌گران جلوه گر می‌سازد. کاربرد نموده‌های گوناگون ادبیات عامیانه، در شعر مقاومت است. شاعران مقاومت سرای افغانستان، با به کارگیری مثل‌ها، معماها، افسانه‌ها، باورهای اسطوره‌ای و... بخش‌های ادبیات عامیانه مردم، سروده‌های ماندگاری آفریده‌اند؛ چنانکه استاد خلیل الله خلیلی، مقوله زیبایی پارسی زبانان افغانستان «وقتی گمی مورچه بیاید، بال می‌کشد» را برای پیش بینی کردن شکست و سیاه روزی استبداد پیشه‌گان به گونه زیر به کار برده است:

تنگ ظرف سفله را گر چرخ بنوازد، مرنج  
چون زوال مورآید، پر کشد از غار خویش  
این تکبر پیشه‌گان، با یک دو کرسی بلند  
خویش را نزدیک تر سازند سوی دارخویش  
(۱۵۴: ۸)

### پی‌گفتار

بدون تردید باید گفت که جریان شعر مقاومت هنگامه‌ی بلند داد در مقابل بی‌داد، نوای رهایی بخش نور در برابر ظلمت و تکسوار آزادی؛ زیرا آزادی زیباترین و رهاترین واژه‌ی است که حرف‌هایش حتی در بند یکدیگر بودن را تاب آورده نمی‌توانند، وابسته بودن حتی وابسته بودن به خودی‌های خود - را بر نمی‌تابند و توان ندارند؛ آزاد اند و آزاد اند و آزاد، آزاد؛ آزاد از هر گونه قید و بندی، آزاد در هر جای و هر زمانی در آزادی سرو بلند قامتی است که سایه اش زوال ناپذیر است و همواره با خون ستم‌گران و مبارزان، آبیاری شده است؛ آزادی درخت تنآوری که در برابر بادهای توفانی نه تنها نمی‌خشکد؛ بلکه در مقایسه با گذشته، بر مراتب سبزتر و رساتر می‌شود.

سراینندگان شعر مقاومت از سنگر فرهنگ با همت بلند و اندیشه‌کارا چنان آگاهانه قلم و قدم می‌زنند که تمام افق از رایحه



رسای سخن آنان به شور و وجد در می‌آید. همین است که شعر نیرو تفکر را با پنجه‌های هنر ترسیم می‌نماید. آگاهی، انگیزه پنداری، استقرار و انکشاف متحول در قلمرو آزادی با کلام جان‌بخش شاعران همساز و هم‌نواست، با نیرو شعر مقاومت عشق به میهن، عشق به شهادت، عشق به کامروایی و عشق به آزادی در تار و پود هر انسان آگاه بهارینه و جاری می‌شود.

مقابله شعرمقاومت در برابر ناهنجاری‌های سیاسی، وضع نابسامان جامعه و رویکردهای ناخوب اجتماعی که سبب گسترش فقر، بد امنی، فرو ریزی زیربنا ها که گستره منعکس و مخرب را در خود دارد، می‌باشد. شاعران با اصالت بلند اخلاقی و انسانی که نسبت به فرهنگ و جامعه انسانی دارند همیشه، در برابر ناهنجاری‌ها سد محکم شده و به نجات هم‌نوعان و هم‌کشان خود نوای رهایی و آزادی سر داده اند.

### Characteristics of Resistance poetry in Modren poetry of Afghanistan

Abdul saboor salih  
And Mirwais Shamal  
Academic Member of Kabul Education University.

#### Abstract

Undoubtedly, it must be said that the flow of resistance poetry has incredible impression against injustice and cruelty. And is the loud voice of freedom and lighting against oppression and tyrants. Freedom is the most precious term among the words. Its nobility even does not allow its characters to be merged. Therefore, they are arranged and combined separately. This dis-connectivity indicates a high level integrity to freedom and justice irrespective of geographical locations or time limits. They are same to long cedar shadow's which are not exposed to extinction. Because they are feed with fighters and tyrants blood. Freedom analogous to trees which does lose its live against any storm. However, gets stronger experiencing the storms.

The composers of resistance poetry always disseminate the ideas with high level of maturity and awareness that greatly motivates the audience. This is the effects of poetry that depicts the power of thinking in the arts realm.

Awareness, motivation, solidification and evolving development as a part of freedom is linked to poet's speeches and poems.

With the ability of resistance poetry, the sense of patriotism, martyrdom, successfulness and love to freedom will grow to each individual's essence of existence.

Resistance poetry includes confrontation against political, social, economic, insecurity and collapse of infrastructures crises. Due to high level of integrity and morality obligation that poet's feel toward their same kind and the society they are always great obstacles to aforementioned crises.

Key words: Resistance poetry. Afghanistan. Resistance literature.

#### سرچشمه ها

1. قرآن کریم.
2. انوری، علی بن محمد. (1372). دیوان انوری. به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی. چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

3. پشت دار، علی محمد. (1393). ادب پایداری و شعر فارسی و مبانی عقیدتی آن در اسلام. فصل‌نامه ادبیات پایداری (نشریه دانشکده ادبیات و علوم اسلامی دانشگاه شهید باهنر کرمان). دوره ششم، شماره دهم.
4. پدرام، عبدالطیف. (1394). مقدمه‌ی بر ادبیات مقاومت افغانستان. چاپ دوم. کابل: انتشارات کنره‌ی ملی.
5. تابش، قنبرعلی. (1389). یک شعله نوبهاران. تهران: انتشارات تکا.
6. تبریزی، محمد بن خلف. (1376). برهان قاطع. به اهتمام محمد معین، تهران: انتشارات امیر کبیر.
7. خراسانی، شجاع الدین. (۱۳۹۱). شعرمعاصر دری. چاپ سوم. کابل: انتشارات: امیری.
8. خلیلی، خلیل الله. (1389). دیوان اشعار خلیل الله خلیلی. به کوشش محمد کاظم کاظمی. تهران: انتشارات عرفان.
9. سنگری، محمد رضا. (1383). ادبیات پایداری. مجله شعر (نشریه حوزه هنر). شماره 39، تهران.
10. عاصی، عبدالقهار. (1388). کلیات اشعار قهار عاصی. با تصحیح و مقدمه نیلاب رحیمی. کابل: انتشارات خیام.
11. لاهوتی، ابوالقاسم. (1975). دیوان اشعار ابوالقاسم لاهوتی، مسکو: بی‌نا.
12. کهدوی، محمد کاظم. (1389). نگاهی بر شعر مقاومت در افغانستان. فرخار (نشریه خانه ادبیات افغانستان)، شماره پنجم.
13. تار نمای حزب همبسته گی افغانستان، علی رضا احمدی، مبارزه پرشور و شاعر گم نام: (www.hambastagi.org)
14. تارنمای آریایی، پیمان شاعر دردها از جهاد تا اکنون (www.ariaye.com).